

Research Article

A Comparative Study of the Concepts of Hope and Despair in the Poetry of Ibrahim Touqan and Akhavan Sales (Based on Freudian Psychoanalysis)

Khadijah Safari Kandsari^{1*}, Mohammad Reza Beigi², Mehdi Mohammadi¹

Abstract

Hope and despair are concepts as old as human history. In parallel with the presence of such concepts, human reflection and thinking have also focused on them many times and have ultimately brought about thoughtful analyses and achievements in the humanities of the modern era. In the meantime, art and literature on the one hand and psychoanalysis on the other hand are vehicles for showing human individual and social hopes and despairs, and undoubtedly one of the ways to recognize such a presence is the comparative reading of literary works. For this purpose, in this article, using a comparative method based on a descriptive-analytical approach, we will try to examine the manifestations of hope and despair in the poetry of Ibrahim Touqan al-Falistini and Akhavan Sales from the context of Freudian psychoanalysis. According to Freud, hope is associated with a form of expectation that is based on the construction of identity, and despair is associated with the internal and often unconscious concept of personality anxiety. The findings of this research show that Touqan's poetry appears more hopeful than Akhavan's poetry; however, for both poets, social and political aspects and the struggle against the suffocation caused by occupation and tyranny are the most important motivations for cultivating such concepts in poetry. Both poets are consciously aware of the creative and productive aspects of hope and despair, and their hope is not based on their illusions and despair, nor on absolute hopelessness. Rather, in the hidden layers of poetry, we can talk about the creative aspects of the psychoanalysis of an audience whose goal is to rehabilitate collective, political desires and their dreams.

Keywords: Socio-political poetry, hope, Freud's psychoanalysis, Ibrahim Touqan, Akhavan Sales

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

How to Cite: Safari Kandsari K, Beigi MR, Mohammadi M., A Comparative Study of the Concepts of Hope and Despair in the Poetry of Ibrahim Touqan and Akhavan Sales (Based on Freudian Psychoanalysis), Journal of Comparative Literature Studies, 2025;19(76):93-116.

بررسی تطبیقی مفاهیم امیدواری و یأس در شعر ابراهیم طوقان و اخوان ثالث (با تکیه بر روانکاوی فروید)

خدیجه صفری کندسری^۱، محمدرضا بیگی^۲، مهدی محمدی^۱

چکیده

امیدواری و یأس مفاهیمی به قدمت تاریخ بشری هستند. به موازات حضور چنین مفاهیمی تأمل و تفکر بشری نیز بارها بر آنها متمرکز شده و نهایتاً در علوم انسانی عصر جدید تحلیل‌ها و دستاوردهای قابل تأملی را به بار آورده است. در این میان هنر و ادبیات از یک سو و روانکاوی از سوی دیگر محملي برای نشان دادن امیدها و یأس‌های فردی و اجتماعی بشری بوده و بی‌تردید یکی از راه‌های بارشناسی چنین حضوری قرائت تطبیقی آثار ادبی است. به این منظور در این مقاله با روش تطبیقی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی می‌کوشیم به بررسی نمودهای امید و یأس در شعر ابراهیم طوقان فلسطینی و اخوان ثالث از بستر روانکاوی فروید پردازیم. بر اساس آرای فروید امیدواری با شکلی از انتظار که مبنی بر ساختن هویت است و یأس با مفهوم درونی و غالباً ناخودآگاه اضطراب شخصیتی پیوند می‌خورد. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که شعر طوقان امیدوارانه‌تر از شعر اخوان ظاهر می‌شود؛ اما برای هر دو شاعر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و مبارزه با خفقان ناشی از اشغال و استبداد، مهم‌ترین انگیزه‌های پرورش چنین مفاهیمی در شعرند. هر دو شاعر آگاهانه به جنبه‌های خلاقانه و کارساز امید و یأس واقعند و امید آنها نه از روی وهم و یأسشان نه از روی نویمیدی مطلق است بلکه در لایه‌های پنهان شعر می‌توان از جنبه‌های خلاقانه روانکاوی مخاطبی سخن به میان آورد که هدف شعر بازپروری امیال جمعی، سیاسی و رویاهای آن است.

واژگان کلیدی: شعر سیاسی-اجتماعی، امیدواری، روانکاوی فروید، ابراهیم طوقان، اخوان ثالث

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

ایمیل: safari_kh@pnu.ac.ir

نویسنده مسئول: خدیجه صفری کندسری

مقدمه و بیان مسئله

امید و امیدواری از باستانی‌ترین مفاهیمی است که بشر در کره خاکی با آن خو کرده است. باور به امکان زندگی بهتر و سعادتمند، التیام زخم‌ها و دردها، روشن شدن افق‌های تیره، کامیابی بعد از ناکامی و موارد بسیاری از این دست در طول تاریخ همواره در منظر انسان با اهمیت و حیاتی جلوه کرده است. علاوه بر این، آنچه بر اهمیت این امر می‌افزاید، دهشتی است که از عنصر متقابل و متضاد امید که همانا «یأس» و «نومیدی» است برمی‌خیزد. عرصه تلاش‌های علوم انسانی، هنر و ادبیات نیز نسبت به این مفاهیم بی‌تفاوت نبوده و نیست. ادبیات در بسیاری از مقاطع تاریخی آیینه تمام نمای امیدهای فردی و اجتماعی بشر بوده و حتی ناکامی‌ها و نومیدی‌های او را بر عالم خاکی در خود منعکس ساخته است. در سوی دیگر فلسفه، جامعه‌شناسی، روانشناسی و علوم دیگر نیز در تبیین معرفتی این مفاهیم بسی کوشیده‌اند (ایگلتون، ۱۳۸۸: ۲۵۷). در این میان نقش روانشناسی و روانکاوی مدرن تا آنجا که به آرای نیای اصلی آن یعنی زیگموند فروید مربوط است، بسیار پررنگ بوده است.

بیان مسئله

در این مختصر تلاش می-کنیم با تأکید بر واکنش‌های روانکاوانه به مفاهیم امید و یأس، کاربست این دو را در اشعار دو شاعر معاصر و مشهور شرق از فلسطین و ایران پی‌بگیریم. این دو شاعر ابراهیم طوقان و مهدی اخوان ثالث‌اند. انتخاب آنها اتفاقی یا تصادفی نبوده است؛ بلکه زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شعر آنهاست که آنها را عمیقاً به مفاهیم امید و یأس مرتبط و باشته نگاه می‌دارد. مسئله اصلی این جستار آن است که کاربست مفهوم امید و یأس با توجه به بستر نظری آن در روانکاوی فروید در شعر طوقان و اخوان ثالث چگونه تبیین می‌گردد؟ در این راستا می‌کوشیم به برخی سؤالات فرعی و ضمنی دیگر که با این بحث مرتبط است نیز پاسخ گوییم. در چنین وضعیتی است که می‌توان از تلفیق آثار ادبی و دستاوردهای روانکاوی در بستری مبتنی بر همکاری و همگرایی سخن گفت. آثار ادبی منعکس کننده جنبه‌های آگاه و نیمه آگاه و حتی ناآگاه شخص و البته جامعه‌اند. هر سه مدل ذهنی در چنین تلفیقی میان ادبیات و دانش روانکاوی است که می‌توانند ظهور زیباشناسانه بیشتری داشته باشند.

سؤالات پژوهش

ضمن تبیین چگونگی کاربست مفهوم امید و یأس در شعر این دو شاعر، جایگاه مفهوم امید و همچنین وضعیت مبتنی بر شکست امیدها در شعر دو شاعر مورد بحث یعنی ابراهیم طوقان و اخوان ثالث چگونه عمل می‌کند؟ در ادامه به شکلی تفکیک شده به این پرسش و همچنین

پرسش‌های دیگری نظری این مسأله که دلایل اهمیت روانکاوانه مفهوم یأس و امید در شعرهای این دو شاعر چیستند؟ و این که وجه نمادین یا سمبلیک کاربرد عناصر مربوط به یأس و امید در شعر این دو شاعر چگونه تبیین روانکاوانه می‌شود؟ خواهیم پرداخت.

پیشینهٔ پژوهش

در این راستا مقالاتی در باب مفهوم امید و یأس در حوزهٔ آثار شاعران به نگارش درآمده است که نقطه تمایز آنها با جستار حاضر اولاً در منحصر بودن آنها در باب یک شاعر است حال آنکه در این مقاله بررسی تطبیقی انجام خواهد شد و ثانیاً بستر زمینه‌ای بسیاری از این مقالات متفاوت از روانکاوی فرویدی است. با این حال از آنها به عنوان پیشینه‌هایی برای این تحقیق می‌توان یاد کرد:

رضایی و نوری (1390) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سیرتتحول مفاهیم از یأس به امید و مقاومت در شعر فدوی طوقان» چنین استنتاج کرده‌اند که شعر فدوی طوقان شاعر سیاسی و متعهد فلسطینی مجسم‌کنندهٔ دردها، امیدها و آرزوها، مبارزه و مقاومت مردمی است که در سرزمین خود مانند بیگانگان و متجاوزان با آن‌ها رفتار می‌شود. فدوی در مقطعی رهایی از این مشکلات و دشواری‌ها را ناممکن می‌داند و در گرداب یأس غوطه می‌خورد و به‌دبال آن در شعر امید، آواز مقاومت تا رهایی سرمی‌دهد و هر آنچه در خود می‌بیند، در راه وطن فدا می‌کند. عابده ستوده و منصور نیک پناه (1394) در جستاری با عنوان «تجلی یأس و امید در شعر فروغ فرخزاد» معتقدند که امید و یأس از تظاهرات روحی آدمی است که در برخوردار با ناملایمات و یا پیش-آمدهای روحیه بخش و یا آنچه بر آدمی گذشته است به انسان دست می‌دهد. در این بین شعراء با عنایت به روحیهٔ حساس و زود رنج و از طرفی امکانی که شعر در اختیار آنها می‌گذارد، این التهابات را روشن‌تر از دیگران نشان می‌دهند. این مسأله در بین شاعران معاصر علی‌الخصوص زنان معاصر با عنایت به ویژگی جنسیتی بیشتر بروز و نمود پیدا می‌کند. خصوصاً فروغ فرخزاد با آن روحیهٔ نازک و ظرافت‌اندیشه این مورد را کامل‌تر از دیگر زنان در کلامش منعکس می‌نماید. رسول حیدری (1394) در مقاله‌ای با عنوان «تأملات فلسفی در شعر مهدی اخوان ثالث» اشعاری از اخوان ثالث نظری «تماز»، «ندانستن»، «درخت معرفت»، «صدای خدا»، «ای خدا خوانده خود آ» و «روی جاده نمناک» را تأملاتی هستی شناسانه خوانده که تحت الشاعر اشعار حماسی اخوان قرار گرفته‌اند. مجتبی عطّار زاده (1397) در مقاله‌ای با عنوان «اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی» به بررسی زوایای اجتماعی و سیاسی مفاهیم مورد نظر در شعر وی پرداخته است. کودتای 28 مرداد 1332 از جمله حوادثی است که بر افکار و عمق احساسات عمومی ایرانیان تاثیر گذاشته و درون مایه‌ای از احساسات نومیدانه، سرخوردگی و دل مردگی را به ارمغان آورد.

شکست مردم در این رویداد سیاسی طبع همه شاعران از جمله اخوان ثالث را آزرد. اخوان با بهره‌گیری از اشعار حماسی به سبک خراسانی به نمود واقع گرایانه یک آرمان شکست خورده و تلخ پرداخت. این نوشتار نشان می‌دهد که وی بر خلاف آنچه بسیاری گمان برده اند، به رغم باور به شکست و ناکامی، برای بیان شدت سردی ظلم زمستان با سروده‌های حماسی خود به سبک خراسانی، هرگز از دمیدن روح و بهار زندگی و از سرگرفتن مبارزه و تلاش، برای رسیدن خود و مردمش به نقطه‌ای و روزنه‌ای هر چند دور، نامید نمی‌گردد. مریم نصیری قیداری (۱۳۹۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و تحلیل یأس و نامیدی در اشعار مهدی اخوان ثالث» به این نتیجه رسید که یأس و نامیدی اخوان بیشتر جنبه سیاسی فلسفی دارد تا جنبه شخصی و رویدادها و تحوالات جامعه تاثیر بسیاری در شعر و روحیه او داشته است. با این حال، اخوان دچار یأس مطلق نیست و هر چند از نامیدی و سیاهی و خفقان می‌گوید اما خواننده را به انفعال نمی‌کشاند و از درون اشعار او، امید به حرکت، جنبش و تغییر نیز برداشت می‌شود.

مبانی روانکاوی فروید

در این قسمت ابتدا می‌کوشیم تا زمینه‌های نظری امیدواری و یأس در آرای روانکاوانه زیگموند فروید را شرح و بسط دهیم. در ادامه به بررسی این دو مفهوم در شعر ابراهیم طوفان شاعر فلسطینی و سپس به شعر اخوان ثالث شاعر ایرانی می‌پردازیم و در قسمت پایانی این بخش مهم‌ترین شاخصه‌های قابل قیاس در کار دو شاعر بر اساس میزان امید و یأس را بررسی و همچنین دیدگاه‌های آنان را با هم مقایسه می‌کنیم.

شاید در مبانی روانکاوی فروید عنوان اصلی و مبسوطی به امید یا یأس اختصاص نداشته باشد، اما از زمینه‌های مستر در آرای فروید می‌توان مفاهیم مربوط به آن را استخراج نمود. فروید چنین می‌اندیشید که امیدواری همانا احساس درونی و شخصی است که اولاً قابلیت تعمیم جمعی نیز دارد و همچنین مربوط به امکان‌پذیری یک مطالبه یا میل درونی است (کوهن، ۱۳۹۴: ۱۳۲). در نظر فروید مفهوم اصلی و کاملاً همراستا با امیدواری «انتظار» است که شکل عمقی‌تری از امید به شمار می‌آید. در رویکرد معرفتی به مسأله انتظار می‌توان آثار تربیتی و روان‌شناختی این پدیده را با نگاهی جدید، مورد بررسی قرار داد. البته در اینجا، تربیت به معنای گستردگی آن مورد نظر است که شامل مقوله‌های اخلاقی نیز می‌شود و در بعد روان‌شناختی نیز، آثار کارکردی آن بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد. بر این اساس، انسان برای تداوم زندگی و تحمل دشواری‌های آن، نیازمند انگیزه‌ای نیرومند است که در پدیده «امید به آینده» تجلی می‌یابد، آینده‌ای که به مراتب، عالی‌تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد. این مسأله، به ویژه برای جوانان، دارای اهمیت بیشتری است؛ زیرا آنان در پرتو «امید به فردایی بهتر» می‌توانند به نیروی فراوان خود و شور و نشاط بی‌پایانشان

جهت و معنا بخشنده. امید، محرك انسان برای رویارویی با آینده است. برخی آن را انگیزه و برخی دیگر، آن را نیاز آدمی می‌دانند. به عقیده مزلو، یکی از روانشناسان مکتب کمال، انگیزه آدمی، نیازهای مشترک و فطری است که در سلسله مراتبی از نیرومندترین تا ضعیفترین نیاز، قرار می‌گیرد. علاوه بر این در روانکاری فرویدی، تفکیک این مسأله مهم ضروری به نظر می‌رسد بدین نحو که امیدها دوگونه‌اند: امیدهای واهی و امیدهای واقعی. امیدهای واهی، بیشتر شامل نوعی ایده‌آل‌ها، آرمان‌ها و آرزوهای گمشده است که انسان با حاضر کردن آن‌ها در ذهن و درون خویش، به نوعی آرامش خاطر دست می‌یابد که «در صورت تداوم و تقویت آن‌ها، خود به خود زمینه جدا شدن از مسائل و رویدادهای واقعی زندگی و در نتیجه احساس بیگانگی با واقعیات، برای شخص فراهم می‌شود» (فروید، ۱۳۹۱: ۱۴).

معرفی اجمالی ابراهیم طوقان و مهدی اخوان ثالث

ابراهیم طوقان (۱۹۰۵-۱۹۴۱) م) شاعر بر جسته فلسطینی در نیمه اول سده بیستم میلادی بود. در دانشگاه آمریکایی بیروت درس خواند و در ادبیات عربی و انگلیسی سرآمد گشت. وی پنج سال متولی سرگروه گفتگوهای ایستگاه رادیوی فلسطین شد. شعر طوقان به روانی، خوش لحنی و زیبایی پردازش کلمات معروف بوده و بر تکرار مفاهیم و معانی جهت تاثیرگذاری بیشتر تکیه دارد. طوقان در اشعارش دارای شور و احساسات صادقانه‌ای بود و در عین حال میل به کنایه و انتقاد نیش داشت. همین امر در انتشار شعر وی و سهولت حفظ و رواج آن نقش اساسی داشته است (جیوسی، ۱۹۹۹: ۴۸). نوشته‌های او در نگهداری زمین‌ها و آگاهی بخشیدن و بیدار کردن مردم نسبت به خطر نقشه‌های انگلیس و پرهیز از گرفتار شدن در دام‌های سیاسی نقش به سزاگی داشت. «هیچ کدام از ترفندهای سیاسی نتوانستند ابراهیم طوقان را قانع سازند و یا در آرام کردن او کاری از پیش ببرند؛ زیرا او با شناختی که از دولتهای استعمارگر داشت و با سابقه‌ای که آنان از خود به جای گذاشته بودند، نمی‌توانست هیچ حسن ظنی نسبت به حکومت انگلیس و یا نسبت به گروه‌ها و سازمان‌های صهیونیستی داشته باشد. همه اهداف و نقشه‌های آنان کاملاً شفاف بود، با این تفاوت که آنها را در قالب شعارهای پر زرق و برق نهاده بودند تا آسان‌تر بتوانند بر اهداف نامبارک خود دست یابند. تلاش‌های انگلیس هم در این دوره کاملاً روشن بود؛ زیرا از هر جنایتی که رژیم صهیونیستی مرتکب می‌شد، حمایت می‌کرد و در ظاهر یک روپوش قانونی بر آنها می‌گذشت» (سلیمی و موحدی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). وی در ادامه محاکوم کردن و سرزنش کردن اقدامات دولت انگلیس به منظور پیمان بالفور که در آن به وجود آمدن کشوری یهودی در مناطق فلسطینی را به رسمیت می‌شناسد، در چکامه «أیها الأقویاء» می‌افزاید: از لطف شما آن روز که گفتید این پیمان ناگزیر باید اجرا شود، بسیار شرمنده شدیم:

وَخَجَلَنَا مِنْ لَطْفِكُمْ يَوْمَ قُلْتُمْ

وَعْدَ بَلْغُورَ نَافِذًا لَا مَحَالَه

(طوقان، 76:1997)

مهدی اخوان ثالث، م. امید (۱۳۶۹-۱۳۰۶ ش) دیپلم آهنگری را در زادگاهش مشهد گرفته و آشنا به موسیقی اصیل ایرانی است. تار می‌نواخته و قریحه شاعری را از مادر به ارث برده (ارغون: نامه‌ای به مادرم) است. به صورت خودآموز شعر فارسی و عربی را می‌خواند و می‌آموخت. اخوان «ارغون» را حاصل کار ایام نوجوانی و غزلگویی و ابتدای هواش شعر و شاعری با قطعات آن چنان که افتد و دانی، می‌داند (اخوان، 1395:1249). در «ارغون» ابیات بلند و قوی کم نیست اما در مجموع در غزل به پای استاد شهریار و عmad خراسانی و سایه نمیرسد و در قصیده نیز چنان که خود می‌گوید: «سالم فرون ز بیست نه و طبعم اینچنین»، «گفتم چنانکه گفت هنرمند دامغان» (ارغون: خطبه اردیبهشت) پیرو قصیده سرایان سبک خراسانی چون منوچهری دامغانی یا ملک الشعرای بهار (ارغون: قصيدة شبچرۀ چله) است. بعد از آمدن به تهران با نیما یوشیج-پایه‌گذار شعر نو معاصر فارسی-آشنا می‌شود و خود ابتدا در قالب چهارپاره و سپس با تسلیطی که بر زبان شعر کهن بخصوص شعر حماسی و شاهنامه داشت و با حفظ زبان فصیح ادبی و بیان که زبان را از ریخت و ترکیب بیندازد، موفق شد صاحب سبکی خاص خود شود.

پردازش تحلیلی موضوع

امید و یأس در شعر ابراهیم طوقان و بیان مفهوم اضطراب از دیدگاه فروید

ابراهیم طوقان یکی از صدای رسانی فلسطینی به منظور امید به رهایی از دست اشغالگران بوده است. او در چکامه «مناهج» نسبت به مصائب و بلایایی که بر کشورش فلسطین می‌گذرد واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: ای عرب! در برابر تو روزی خواهد آمد که از سختی و شدت آن روز گیسوان سیاه رنگت به سپیدی مبدل خواهد شد. در ادامه چکامه شاعر می‌افزاید: سرنوشت در دستان انسان‌های پست و فرومایه خواهد بود و این رویدادها نقل محافل در جای جای عالم خواهد شد:

أَمَامَكَ أَيْهَا الْعَرَبِيُّ يَوْمٌ
مَصِيرُكَ بَاتَ يَلْمِسُهُ الْأَذَانِي

تشیبٌ لَهُولِهِ سَوْدُ النَّوَاصِي
وَسَارَ حَدِيثَهُ بَيْنَ الْأَقْاصِي

(طوقان، 87:1997)

با این حال او شاعری متوهّم، بیش از حد آرمانگرا یا جانبدارانه نیست؛ بلکه نقاط ضعف، شکست‌ها و یأس‌ها را نیز می‌بیند و اساساً آن را در شعر خویش بازگو می‌سازد. حتی در بسیاری از زمینه‌ها مفاهیم امید و یأس در شعر طوقان به هم در می‌آمیزند و مخاطب را به اندیشه، انتخاب و تأملی تنش‌زا و امی‌دارند. برای مثال در شعر زیر که از مشهورترین اشعار وی است:

موطنی، موطنی، / الجلال والجمال والسناء والبهاء / فی رباک، فی رباک، والحياة والنجاة /
والهنا والرجاء فی هواک / هل أراک، هل أراک سالماً منعماً / و غانماً مكرماً هل أراک
فی علاک / تبلغ السماء تبلغ السماءک. موطنی، موطنی، موطنی، / الشباب لن یکل
همه أن تستقل أو یبید / نستقی من الردی ولن نکن للعدی (همان: ۶۳).

در این شعر شاعر از یک سو با نام بردن از امید به آن پرداخته اما در سوی دیگر خیل پرسش‌های معوق و بر زمین مانده زوایای ناخودآگاه و درونی مبتنی بر یأس او را آشکار می‌سازد. با این حال چنانچه پیشتر نیز عنوان شد، پرداختن وفادارانه به ادبیات همانطور که فروید نیز نشان می‌دهد، خود دالی بر امیدواری است؛ حتی اگر محتوای شعر از یأس و شکست سخن بگوید. اما این امیدواری چگونه در آثار طوقان ممکن و منعکس می‌گردد؟ پیش از هر چیز باید به این امر اذعان داشت که هرگونه نوشتمن ادبی به منزله نوعی امید برای تغییر وضعیت به سمت جهانی آرمانی‌تر یا مطلوب است. به شکل متقابل فروید از مفهوم اضطراب برای نشان دادن ترس یا هراسی استفاده می‌کند که از به سرانجام نرسیدن امیدها یا واهی بودن تمامیت انتظارها ناشی می‌شود. در نظر فروید انسان متعارف کسی است که مراحل رشد جنسی‌روانی را با موفقیت گذرانده باشد و هیچ یک از مراحل بیش از حد تثییت نشده باشد. هسته مرکزی حالات روان نژنده یا نوروتیک، اضطراب است. از نظر فروید اضطراب یک ترس درونی شده است که ایشان سه نوع آن را مطرح می‌کند: ۱- اضطراب واقعی این نوع از اضطراب که در اصل منبع دو نوع اضطراب دیگر هم هست از خطرات واقعی ناشی می‌شود ۲- اضطراب روان رنجور که در کودکی ریشه دارد، در تعارض بین ارضای غرایز و واقعیت، که اصل تعارض ایگو و نهاد است (کوری، ۱۴۰۱: ۲۸) ۳- اضطراب اخلاقی که این نوع، از تعارض خود و فراخود ناشی می‌شود و در واقع ترس از وجودان و معیارهای اخلاقی آن، موجب این اضطراب می‌شود (شولتز، ۱۴۰۰: ۳۴). ترس از اینکه مبادا تجارب دردآور گذشته یادآوری شوند. اضطراب واکنش ناآگاهانه‌ای در برابر تمایلات سرکوب شده است و علامت اخطراری است به «خود» مبنی بر اینکه کشش غریزی نامطلوب که در گذشته موجب ناراحتی و موجد درد شده اند، اینک دارد مجدداً بروز می‌کند (کوهن، ۱۳۹۴: ۶۵). اما در شعر زیر نوای امیدوارانه طوقان بیش از هر جای دیگری به گوش جان مخاطبان خوش می‌نشینند:

مُنْدُ احْتِلَلِ الْعَاصِبِينَ
 وَنَحْنُ نَبْحَثُ فِي السِّيَاسَةِ
 شَأْنُ الضَّمِيرِ مَعَ السِّيَاسَةِ
 كَالرَّقِيقِ مَعَ النَّخَاسَةِ
 مَرَّتْ عَلَيْنَا سِتَّ عَشَرَةَ
 كُنَّ مَجْلِبَهُ التَّعَاسَهُ

(طوقان، ۱۹۹۷: ۸۷)

ترجمه: از زمان اشغال غاصبان تا کنون است که ما می‌خواهیم از راه‌های سیاسی [فلسطین] را آزاد کنیم / رابطه وجود و عدالت با سیاست مثل رابطه برد و برد فروش است] زیرا سیاست وجود و عدالت را می‌فروشد و برای آن ارزشی قابل نمی‌شود. شانزده سال بر ما گذشت، اما نتیجه آن چیزی جز هلاکت و خواری برای ما نبود.

شاعر در شعر «حالم الذکری» نیز برادر شهیدش را مورد خطاب قرار می‌دهد و پس از اظهار شوق و دلتنگی زبان به شکایت می‌گشاید؛ از عجز و درماندگی که بر مردمش حاکم است می‌نالد و از «جرح عتیق» زخم کهنه فلسطین زخمی که هنوز التیام پیدا نکرده است، سخن می‌گوید:

جَرْحٌ عَتِيقٌ بِجَنِيْكِ يَدْمِي
 شَعْرُتُ بِهِ يَتَنْزَفِ بِجَنِيْبِي

(همان، ۱۷۱: ۲۰۰۵)

ترجمه: زخمی کهنه در پهلوی تو که خونریزی می‌کند/ احساس کردم در کنار خون می‌آید.

امید و یأس در شعر اخوان ثالث

اخوان وقتی از مشهد به تهران رفت، دنیا به تازگی از جنگی جهانی خسته و کوفته بیرون آمده و فضای روشنفکران تهران تحت تأثیر مستقیم تبلیغات حزبی بود. آنها در جلسات متعدد، شعرهای انقلابی می‌خوانند و با شور و هیجان شعرهایشان را در مجلات حزبی به چاپ می‌رسانندند. اخوان که از خصلت‌های عمیق انسانی برخوردار بود، نمی‌توانست در مقابل این هیجانات بی‌تفاوت بماند و از دور نظاره‌گر باشد و از آنچه که ریشه‌های عمیقی در سنت و ادب فارسی داشت، بلاfacile جذب این منش‌های حزبی نشد؛ مدت‌ها در کنار نویزدان با تغییر آرام دیدگاهش، به سرودن غزل و قصیده مشغول بود (مجموعه ارغون). ظاهرا برای تغییر عمقی دیدگاه شاعر تکان شدیدتری لازم بود و کودتای ۱۳۳۲ مرداد ۲۸ این فرصت را فراهم آورد (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۹۶/۲). کودتای ۱۳۳۲ آنچنان اتفاق مهمی در زندگی شاعران معاصر است که می‌توان سیر اندیشه بسیاری از آنان را به ۱- دوران قبل از کودتا و ۲- دوران بعد از کودتا تقسیم کرد. البته میزان تأثیر کودتا بر شعر هیچ‌یک از شاعران آن زمان به اندازه شعر اخوان مستقیم نیست (مظاہری و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۵۲). می‌توان با توجه به قرائت بسیاری او را مرثیه سرای کودتای ۱۳۳۲ و

سقوط دولت مردمی دکتر محمد مصدق برشمرد؛ اما این امر تمام آنچه در اخوان می‌توان یافت نیست:

من مرثیه گوی وطن مردۀ خویشم
گویند که «امید و چه نومید»! ندانند
(اخوان، ۱۳۹۵: ۶۹)

وقتی مجموعه شعری «ارغون» اخوان را که شعرهای سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۲۶ را دربر می‌گیرد، می‌خوانیم، می‌بینیم که در شعرهای به تاریخ قبل از شاعر، شعرش فردی است. اگر اندوهی دارد، اندوهش فردی است که دل دربند مشوق دارد (ارغون: ورق سوخته، نوروز ملول، نسیم شهریور)؛ در مواردی بعضاً امیدوار است (ارغون: درس تاریخ، انقلاب) اما شعرهایی که تاریخش بعد از سال ۱۳۳۲ است، نشان می‌دهد که او شاعری اجتماعی است و برای حرف زدن از درد دل مردم، قالبی نو بر می‌گزیند و از شاعری امیدوار به شاعری نالان، معارض، پرخاشگر و در نهایت مأیوس جامه بدل می‌کند و به خوشباشی‌های تخدیری پناه می‌برد (زرقانی، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

ناکامی‌های سیاسی، وضعیت بد معیشتی، تجربه تلخ زندان، فوت فرزند (کاخی، ۱۳۷۰: ۸۲۶)، پیدا نکردن راه حلی برای برون رفت از بن بستها، (زرقانی، ۱۳۸۳: ۶۷)، محیط تنگ و بسته و خاموش، نبودن آزادی قلم و بیان، نابودی آرمان‌ها، تجربه‌های تلخ و پراکنده‌گی یاران و همفکران (یوسفی، ۱۳۷۴: ۷۳۵) همه و همه وی را اسیر یأس فلسفی می‌کند:

در مزار آباد شهر بی خروش / وا جعدی هم نمی‌آید به گوش / دردمدان بی خروش و بی فغان
/ خشمناکان بی فغان و بی خروش... گاه می‌گوییم فغانی برکشم / باز می‌بینم صدایم کوته است
(اخوان، ۱۳۹۵: ۴۷۱).

«من خوب می‌دیدم گروهی خسته از ارواح تبعیدی / در تیرگی آرام از سویی به سویی راه می‌رفتند / احوالشان از خستگی می‌گفت، اما هیچ یک چیزی نمی‌گفتند / خاموش و غمگین کوچ می‌کردند / افتان و خیزان، بیشتر با پشت‌های خم / فرسوده زیر پشتواره سرنوشتی شوم و بی‌حاصل» (همان: ۶۲۰).

شعر «زمستان» حکایت از سردی، تیرگی و نابسامانی جامعه دارد و در این سردی، پژمردگی و تاریکیست که شاعر، زمستان اندیشه و پویندگی را احساس می‌کند: سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان / نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین / درختان، اسکلت‌های بلور آجین / زمین دلمده، سقف آسمان کوتاه / غبار آلوده مهر و ماه / زمستان است (همان: ۳۷۲).

شعر «زمستان» از مجموعه زمستان را می‌توان طلیعه اشعار دوره شکست به شمار آورد. این شعر به زیباترین وجهی با استفاده از زبان و بیان سمبیلیک، اوضاع پرترس و تهدید و خفقان آمیز ایران پس از کودتا را نشان می‌دهد. شاعر در این شعر چنان و می‌نماید که «قندیل سپهر تنگ میدان»، (خورشید که خود نماد آزادی، عدالت، حقیقت، انقلاب و ... است) در «تابوت ستر ظلمت نه توی مرگ‌اندود، پنهان است» و هیچ امیدی به طلوع دوباره آن نیست (عطارزاده، ۱۳۹۷: ۱۴۸). اخوان برای انتقاد زیرکانه از نابسامانی‌های جامعه و ارزش‌های تحملی آن و بی‌ثمر بودن حرکت‌های انقلابی، در شعر تمثیلی و سمبیلیک «قصه شهر سنگستان»، با نمادهایی که سرشار از کهنگی، درهم ریختگی و ناتوانی است، مقصود خود را به نمایش می‌گذارد:

غم دل با تو گویم، غار /! بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟ / صدا نالنده پاسخ داد ... / آری نیست؟ (اخوان، ۱۳۹۵: ۵۹۵).

می‌دانیم که افکار و وجدانیات آدمی زایده محیط و شرایط اجتماعی است که شخص در آن زندگی

می‌کند و بشر در عین حال که محصول محیط طبیعی و اجتماعی است با دخل و تصرف در طبیعت و اجتماع، محیط خود را دگرگون می‌کند (پرهام، ۱۳۶۲: ۱۹-۱۵). مهدی اخوان ثالث نیز مثل هر انسان دیگری، بلکه به عنوان هنرمندی حساس، از این تأثیر و تاثر مبررا نیست به طوری که ناخشنودی وی از وضعیت خودش و جامعه اش حاصل همین تأثیر و تأثرات است.

اما مهم‌ترین نکته درباره اخوان نوعی تناقض است که میان محتوای شعر او و نام او دیده می‌شود. اگر این فرض را قویاً در نظر داشته باشیم که اخوان در لایه‌های پنهان شعر خویش حامل پیام امیدواری برای نسل‌های آینده است آنگاه شاید حجم این یأس‌آلودی در مقابل تخلص نام «امید» که وی برای خود برگزید نه تنها متناقض نباشد؛ بلکه به زعم شاعر از پس پشت هر نومیدی و یأسی نهایتاً امیدی کارساز و ایستاده بر رؤیاهای زیبای آینده بر خواهد خاست.

این درخت برومند باع شعر فارسی وقته در شعرهای «بی‌سنگر» (زمستان)، «برف» و «قصیده» (آخر شاهنامه) مراحل مختلف زندگی خود را به تصویر می‌کشد، به او حق می‌دهیم که نجیبانه نومید باشد و نومید کند (کاخی، ۱۳۸۲: ۱۳).

من بسان بره گرگی شیرمست، آزاد و آزاده / می‌سپردم راه و در هر گام / گرم میخواندم سروودی تر / میفرستادم درودی شاد / این نثار شاهرار آسمانی را / که به هر سو بود و بر هر سر... / راه میرفتم و من با خویشتن گهگاه میگفتم: این تویی آیا بدین شنگی و شنگولی / سالک این راه پر هول دراز آهنگ؟ (اخوان ثالث، ۱۳۵۹: ۵۳۸).

من نمیدانم کدامین دیو / به نهانگاه کدامین بیشه افسون / در کنار برکه جادو، پرم در آتش
افکندهست / لیک میدانم دلم چون پیرمرغی کور و سرگردان / از ملال و وحشت آکنده است /
خوابگرد قصه‌های شوم و وحشتناک را مانم / قصه‌های با هزاران کوچه با غریب و هیهات / ...
روزها را همچو مشتی برگ زرد پیر و پیراری / می‌سپارم زیر پای لحظه‌های پست / لحظه‌های
مست یا هشیار / از دریغ و از دروغ انبوه / وز تهی سرشار / او شبان را همچو چنگی سکه‌های از
رواج افتاده و تیره / می‌کنم پرتاپ / پشت کوه مستی و اشک و فراموشی ... / خوابگرد قصه‌های
بی‌سرانجام / قصه‌هایی با فضای تیره و غمکین / او هوای گند و گردآلو / کوچه‌ها بن بست / راه‌ها
مسدود / در شب قطبی / این سحر گم کرده بی کوکب قطبی - در شب جاوید، زی شبستان غریب
من - نقیبی از زندان به کشتنگاه / برگ زردی هم نیارد باد ولگردی / از خزان جاودان بیشه خورشید
(همان: ۵۴۶).

این اشعار اخوان را که به قول مانایاد فروغ فرخزاد «همانند بغضی در گلو» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۶۱۳/۲) احساس می‌کنیم، به راستی روش‌ترین آینینه فراز و نشیب‌های فکری اجتماعی است که از امیدواری به فریب رسیده‌اند (شفیعی کدکنی: ۱۳۹۴: ۱۴۷). از این فریب، نالمید و مرشیه‌خوان شده‌اند (ارغون: حنظلی). از مرشیه خوانی طرفی نبسته‌اند (ازین اوستا: کتیبه) و به عصیان رسیده‌اند (زمستان: گزارش)، از عصیان پناهی جز طنز نیافته‌اند (آخر شاهنامه: مرد و مرکب) و درنهایت به نفرت رسیده‌اند (از این اوستا: پیوندها و باغ):

به عزای عاجلت ای بی نجابت باغ / بعد از آنکه رفته باشی جاودان بر باد / هرچه هرجا ابر خشم
از اشک نفرت باد آستین / همچو من ابر حسرت خاموشبار من / ای درختان عقیم ریشه تان در
خاکهای هرز مستور / یک جوانه‌ی برگ چرکین تار چرکین پود / بیادگار خشکسالی های گردآلو /
هیچ بارانی شما را شست نتواند (اخوان، ۱۳۹۵: ۶۵۹).

اخوان به دلیل صداقت و مناعت طبعش، هیچ وقت راضی نشد مثل بسیاری از یاران چرکین آستینیش نان به نرخ روز بخورد یا به مدح و تملق فلاان و بهمان بپردازد. او علی رغم فقر و نیازش هرگز از کسی تقاضایی نکرد و در تمام مدت عمرش با سختی‌ها و مشکلات دست و پنجه نرم می‌کرد، حتی برای کار مجبور به سفر کردن به آبادان و خوزستان شد. مدتی هم هنگام معلمی به اطراف کاشان تبعید شد. خرج معاش و تأمین زندگی خانواده و نداشتن امنیت شغلی او را مجبور می‌کرد تا از طریق قلم زدن برای این جا و آن جا و عوض کردن کارها، زندگی را به هر شکلی که شده بگذراند. او در نهایت سادگی زندگی می‌کرد؛ در گلایه از وضع خویش می‌گوید: «اگر دنیال ساز زدن رفته بودم الان شده بودم فلاانی، اگر دنیال هر بدبختی دیگر رفته بودم وضعم از حالا بهتر بود. هر کس هم که از راه می‌رسد [آخم و تَخَم] می‌فرماید که شاعر مردم باید بگوید

که «الفقرُ فخری» و نباید که بسازد و نباید که تسلیم شود و از این شرّ و ورها، همه چیزشان رو به راه است خانه شان، ماشین شان، ماهی ده هزار تومان حقوقشان آن وقت این جا و آنجا قلم می‌زنند و تخم می‌فرمایند که «اخوان ثالث» نا امید است، تلغخ است، بدین است. کدامشان می‌دانند که من چه می‌کشم؟» (طاهباز، ۱۳۷۰: ۴۴).

با بررسی روابط اجتماعی اخوان در اواخر عمر، وتأمل در ازدوا طلبی و کم در آمیختن وی با دیگران -مگر دوستان صمیمی - و همچنین با دقت در اشعار آخرین مجموعه او «تو را ای کهن بوم و بردوست دارم» به نظر می‌رسد که این نامیدی با کورسی از امید همواره در طول زندگی وی وجود داشته است:

همچون خبر بد که بگویند نوید است	نمی‌مید تراز هر کس و نام تو «امید «است
پایان شب تار و سیه، صبح سفید است	آیا نشنیدی ز «نظالمی «که چه گفته است؟
(اخوان، ۱۳۹۵: ۱۳۴)	

بررسی تطبیقی یأس و امید در شعر طوقان و اخوان

مهم‌ترین عامل تمايز اخوان و طوقان در هاداری آنها از دو مفهوم امید و یأس است. اما این هاداری امری انتخابی یا اتفاقی نیست؛ بلکه اساساً متصل به رویکردهای اجتماعی و همچنین موقعیت دو شاعر است. طوقان در بسیاری از شعرهایش هر دو مفهوم را مدد نظر دارد و بیشتر جانب امیدواری را می‌گیرد حال آن که اخوان شاعر شکست، یأس و نومیدی است؛ بنابراین پاسخ این پرسش که بسامد این مفاهیم در کار این شاعران چگونه است با مروری کوتاه به کارنامه شعری آنها قابل درک است که طوقان امیدوارتر و اخوان مایوس‌تر است.

ناهمسانی‌های امید و یأس در شعر دو شاعر و بیان مفهوم سعادت از دیدگاه فروید

در برخی از مضامین و رویکردهای طوقان و اخوان تفاوت‌های قابل توجهی را نسبت به هم نشان می‌دهند. هرچند از دریچه روانکاوی فرویدی باید به این امر اذعان داشت که تلاش اخوان در لایه‌ای بسی عمیق‌تر از تلاش طوقان مبتنی بر گونه‌ای امید است، این تلاش جنبه‌ای ناخودآگاه و مبتنی بر نقد سوپرآگوی اجتماعی دارد. به بیانی ساده‌تر، اخوان به میانجی بازنمایی یأس آسود و تیره وضعیت و به اوج رساندن بازنمایی شاعرانه این مضمون نوعی هشدار پیش روی ایرانیان می‌نهد و با نگاهی فرویدی به این امر می‌توان دریافت که نفس پیش نهادن این هشدار خود حاوی مقادیر قابل توجهی از امیدواری تاریخی به نسل آینده است. چنانچه در پایان شعر مشهور «میراث» نیز این امر با نوعی امیدواری پیوند می‌خورد:

پوستینی کهنه دارم من / یادگار از روزگارانی غبارآلود/های، فرزندم / بشنو و هشدار / بعد من این سالخورد جاودان مانند / با بر و دوش تو دارد کار / لیک هیچت غم مباد از این / کو کدامین جبهه زربفت رنگین می‌شناسی تو / کز مرقع پوستین کهنه من پاک تر باشد؟ / با کدامین خلعتش آیا بدل سازم / که نه در سودا ضرر باشد؟ / آی دختر جان / همچنانش پاک و دور از رقعة آلدگان میدار(اخوان، ۱۳۹۵: ۴۸۵).

در اینجا می‌بینیم که نامیدترین شاعر معاصر ایران همچنان و دیعه امیدواری و سپردن راه تاریخی جمعی را بر دوش آیندگان بسان تکلیفی مقدّر اما پاک و زلال باقی می‌گذارد. با این حال این امر نسبت به فوران امیدی که در شعر طوقان دیده می‌شود، کمتر است. اما مسأله یأس در شعر طوقان مسأله‌ای کشش‌دار و رو به سوی آینده است. او در چکامه «فلسطین مهد الشقاء» نامیدانه از هم وطنان فلسطینی‌اش می‌پرسد: ای هموطن! تا کی با تو با الفاظی شورانگیز باز می‌شود؟ تا کی رهبران کشورت با زرنگی به صورت چنگ می‌اندازند و آن را می‌خراشند؟:

فَإِلَى مَتَى يَا أَبْنَ الْبَلَادِ وَأَنْتَ تَؤْخُذُ بِالْحَمَاسِهِ
وَإِلَى مَتَى زَعْمَاءُ قَوْمِكَ يَخْلُبُونَكَ بِالْكِيَاسِهِ

(طوقان، ۱۹۹۷: ۵۹)

لیکن مسأله یأس در شعر اخوان باید در خود سوزه یا رخداد حل و فصل گردد. در شعر اخوان ما شاهد نوعی تعامل روانشناختی میان یأس و امید هستیم که برخلاف طوقان پیشرونده نیست. تا آنجا که به درک اشعار اخوان ثالث از دریچه آرای فروید مرتبط است، باید این نکته را افزود که امید و تجلی آن یعنی انتظار و همچنین نقطه متقابل آن یعنی یأس و تجلی آن به مثابه اضطراب، همگی برایند نیروهای درون ذهنی، ناخودآگاه و روانی هستند. از دیدگاه فروید سعادت امری کاملاً ذهنی است. مفهوم سعادت در اصل «کسب لذت» و «ارضای نیازهای انباشته شده» نهفته است. انسان‌ها در پی سعادت هستند و این موضوع دو جنبه مثبت و منفی دارد؛ یعنی از یک طرف رنج و ناراحتی را می‌جویند و از طرف دیگر دستیابی به لذت‌های شدید را طلب می‌کنند (فروید، ۱۳۹۵: ۶۴). از آنجا که رسیدن به هر آرزویی موجب کسب کسب لذت می‌شود، در این زندگی فقط دستیابی به یک سعادت متوسط می‌سازد. پس سرشت ما به گونه‌ای سعادت ما را محدود می‌کند. سرشت ما از سه جهت سعادتمن را محدود می‌کند: الف) جسم که محکوم به نابودی است (ترس و درد؛ ب) جهان بیرون (نیرویی بیرحم و ویرانگر؛ ج) رابطه ما با دیگران (این رنج سوم در دنیاکتر است) (مُولَى، ۱۳۹۰: ۳۵). فروید به درک خود از پدیده‌های ذهنی از دیدگاه‌های پویشی، مکان‌نگرانه و اقتصادی «فرار و اشنازی» اطلاق می‌کرد. دیدگاه پویشی پدیده‌های ذهنی

را از نظر تعامل میان نیروها توضیح می‌داد. این نیروها ممکن بود در تقابل با هم قرار داشته باشند یا به هم کمک کنند. می‌توانستند مربوط به دوران کودکی یا معاصر باشند و ممکن است پیش رونده یا پس رونده باشند. ممکن است نقطه اتکای روشی داشته باشند و دارای اهداف احساسی باشند یا احیاناً شان دهنده اخلاقیتی باشند که در سنین تکوین شخصیت برای فرد درونی شده باشند. تعامل میان این نیروها منجر به تضادهای فراروانی می‌شود. آنگاه ممکن است نتایج مختلفی به بار بیاید: از جمله شکل‌گیری انطباق، ارضای سرکوب شده یا تغییر شکل یافته، پنهان نگاه داشتن تمایلات، شرم و فلجه روحی. به همین دلیل است که در شعر «باغ من» اخوان مجموعه این مکانیسم و ساز و کارها را در کنار هم مورد توجه قرار می‌دهد و اگرچه یأس و نامیدی به مانند نیروهای اولیه که بالاتر شرح آن از نظر گذشت، عمل می‌کند اما با آوردن «گرچه...» یا «گر...» در بند آخر شعر نشان از امیدی دارد که با این یأس‌ها وارد روابطه متقابل می‌شوند:

گو بروید یا نروید هرچه در هرجا که خواهد یا نمیخواهد/ یاغبان و رهگذاری نیست / یاغ نومیدان /
چشم در راه بهاری نیست / گر ز چشم پرتو گرمی نمی‌تابد / اور برویش برگ لبخندی نمی‌روید /
باغ بی برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟ داستان از میوه‌های سربه گردونسای اینک خفته در
تابوت پست خاک می‌گوید / یاغ بی برگی خنده اش خونیست اشک آمیز / جاودان بر اسب یال
افشان زردش می‌چمد در آن / پادشاه فصل‌ها، پاییز (اخوان ثالث، ۱۳۹۵: ۴۲۴).

در این شعر نیز می‌بینیم که جنبه مکان‌نگرانه به این واقعیت اشاره دارد که تفکر، احساس و عمل انسان دارای جنبه‌های آگاه، نیمه آگاه و ناآگاه است. اوی برای بشر شناخته شده است، دومی را می‌تواند به سرعت بشناسد و سومی کاملاً در خارج از حوزه هشیاری ما وجود دارد و نمی‌توان آن را به آسانی به سطح آورد. این سه پدیده علاوه بر جایگاه روحی، ویژگی‌های عملی جدگانه‌ای دارند. وسیله بیان سیستم‌های آگاه و نیمه آگاه نمایشی و زبانی است در حالی که وسیله بیان ناخودآگاه ملموس و حسی است. همچنین باید در نظر داشت که میان آگاه و نیمه آگاه و همچنین میان نیمه آگاه و ناآگاه تمایزاتی وجود دارد. موارد ناآگاه هنگام عبور از این موانع از شکل ارائه چیزها به بیان کلامی تغییر می‌کند. با مطرح کردن مدل سه جانبه ذهن یعنی اید، اگو و سوپر اگو (نهاد، من و فرمان) عملیات دفاعی من و برخی از فرامین فرمان نیز تا لایه‌های ژرف تر ضمیر ناآگاه قابل پیگیری هستند (آدونو، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

حال آنکه رویکرد روانکارانه امید در شعر طوفان با یک میل ناخودآگاه به سمت طلب سیاست رهایی بخش پیوند می‌خورد. در عین حال، با چنین رویکردی است که شاعر خود را موظف می‌داند که همچون دیگر شاعران مشهور سرزمینش بیش از آن که یادآور شکست و تباہی باشد، بذر امید در قلب‌های جوان و انتظارمند فلسطینی کشت کند (جابر و همکاران، ۱۳۶۱: ۱۶).

اما

این نافی آن نیست که دیدگان تیزبین شاعر نسبت به اشتباهات تاریخی، خسaran‌ها، عسرت‌ها و قصور چشم فرو پوشد. در هفتگانه - قطعه شعری هفت بیتی «بِهَا الْأَقْوِيَاء» (ای قوی‌ها) نیز به مردان امپراتوری که در جنگ جهانی اول پیروز شده‌اند، رو می‌کند و با زبانی تمسخرآمیز می‌گوید:

قَدْ شَهَدْنَا لِعَهْدِكُمْ بِالْيَسَالَهِ
 وَ حَتَّمْنَا لِجُنْدِكُمْ بِالْعَدَالَهِ
 كَيْفَ نَنْسَى اُنْتَدَابَهُ وَ احْتَلَالَهِ
 وَ عَرَفْنَا بِكُمْ صَدِيقًا وَ فَيَّا
 وَ حَجَلْنَا مِنْ لُطْفَكُمْ يَوْمَ قُلْنَمِ
 وَ لَئِنْ سَاءَ حَالَنَا فَكَفَانَا
 آنَّكُمْ عِنْدَنَا بِأَحْسَنِ حَالَهِ
 غَيْرَ أَنَّ الطَّرِيقَ طَالَتْ عَلَيْنَا
 وَ عَلَيْكُمْ قَمَّا لَنَا وَ الإِطَالَهِ
 فَنَجْلُوْ أَمْ مَحْوُنَاوَ الإِزَالَهِ؟
 أَجَلَاءُ أَنِ الْبِلَادِ تُرِيدُونَ

(طوقان، ۱۹۹۷: ۳۳۱)

ترجمه: ما به دادگری و عدالت در دوره شما اذعان نموده و شجاعت سربازانتان را تایید کردیم / ما شما را به عنوان دوستانی و فدار شناختیم، چگونه قیومیت و اشغالگریتان را از یاد می‌بریم ! / آن روز که گفتید پیمان بالفور باستی به اجرا در آید، ما را شرمنده لطف خود کردید / اگر ما حال خوبی نداریم مهم نیست؛ همین که شما نزد ما در وضعیت خوبی به سر می‌برید برای ما کافی است / ما این مسیر] هدف واقعی شما از اشغالگری و تکلیف ما [برای ما و شما بسی طولانی شده است، ما را چه به طول دادن] موضع خود را اعلام کنید تا ما تکلیف خود را روشن کنیم / آیا می‌خواهید از این وطن برویم تا بلافاصله راه بیفتیم و اینجا را ترک کنیم و یا اصلاً قصد نابود کردن و از میان برداشتن ما را دارید؟

همسانی و شباهات اخوان و طوقان و بیان مفهوم اراده از دیدگاه فروید

بديهی است که هر دو شاعر به میانجی رویکردهای سیاسی و اجتماعی‌شنان دارای روحیه‌ای حساس و بازتاب گرایانه نسبت به اوضاع جاری هستند. چنانچه فروید نیز اشاره می‌کند هرچند امید روی به سوی آینده دارد؛ اما بعضی از مهم‌ترین انگیزش‌های درونی خود را از گذشته به دست می‌آورد (کوهن، ۱۳۹۴: ۱۹۴). در مکتب روان تحلیلگری، فروید مسأله هشیار، نیمه هشیار و ناهشیار را مطرح می‌کند. به نظر وی بسیاری از کارهای ما در ناخودآگاه ما پنهان است و انسان را وادار به انجام می‌سازد؛ اگرچه خود انسان متوجه نباشد. فروید عقیده داشت سازنده شخصیت انسان چیزی است که انسان در کودکی آن را فرا گرفته است. وی از آن به اصل جبر روانی یا اصل علیت نام می‌برد. همچنین فروید وجود اراده و آزادی انسان را نفی می‌کند و او را تابع عوامل جبری یا محدودیت‌های اجتماعی می‌داند (یالوم، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

بنابراین طوقان نیز تلاش می‌کند با بهره‌گیری از ظفرمندی‌ها یا عنایت‌های تاریخ گذشته امکان رهایی را در نظر خوانندگان خویش مقدور و قابل دستیابی نشان دهد. طوقان به منظور مستندکردن گفته‌هایش، اشعار خود را با مفاهیم آیات زیادی از قرآن آراسته کرده است؛ به طوری که در کل قصيدة او فن تلمیح از قرآن را به وفور می‌توان یافت. طوقان در این آیات خود از آیات زیر استفاده کرده است: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فَرْعَوْنَ يَسُوْمُونَكُمْ سُوْءَ الْعَذَابِ يُذَبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيِيْنَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيْمٌ» (بقره/۴۹). ترجمه: بهیاد آورید هنگامی که نجات دادیم شما را از ستم فرعونیان که از آنان در شکنجه سخت بودید، تا به آن حد که پسران شما را می‌کشند و زنانتان را برای کنیزی می‌گذاشتند، و در این سختی، بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان می‌آزمود.

بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل پیوند مشترک در شعر اخوان و طوقان در باب تفکیک یا ادغام دو مفهوم یأس و امید در ساحت روانکاوی مسأله سیاست یا امر سیاسی است. طوقان در چکامه «المانیا فوق الجميع» با نامیدی و یأس می‌سراید: من را سرزنش مکن اگر ذره نوری از امید میان این همه سیاهی و تاریکی پیدا نمی‌کنم:

لِرَجَاءِ مَا بَيْنَ هَذَا السَّوَادِ
لَا تَلْمَنِي إِنْ لَمْ أَجِدْ مِنْ وَمِضِّ

(طوقان، ۱۹۹۷: ۷۴)

اخوان بر دو راهی یأس و امید بیشتر شاعر مفهوم نخستین یعنی یأس یا معدل فرویدی آن اضطراب است:

«نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون ابری شود تاریک / چو دیوار ایستد در پیش چشمانت / نفس کاین است پس دیگر چه داری چشم / زچشم دوستان دور یا نزدیک / مسیحای جوان مرد من ای ترسای پیر پیره‌ن چرکین / هوا بس ناحوانمردانه سرد است...» (اخوان ثالث، ۱۳۹۵: ۳۷۱).

نومیدی‌های شعر اخوان بیشتر ریشه در مسائل سیاسی-اجتماعی دارد. اخوان بهترین دوران شکوفایی شعرش را صرف روشنگری اوضاع سیاسی-اجتماعی در طول سال‌های خفقان و سیاه کودتای ۲۸ مرداد کرده است. توصیفی که اخوان از آن دوران دارد، بسیار بدینانه و نومیدانه اما کاملاً واقعی است. شعر اخوان که زبان حال مردم و بیانگر جو سیاسی-اجتماعی حاکم بر ایران بعد از کودتاست، در واقع اعتراض شاعر به وضع بد اجتماعی و فشار و اختناق است. فقر، اختلاف طبقاتی، بی‌عدالتی، نابودی اقتصاد، همه و همه دست به دست هم داد تا جوانانی چون اخوان به حال مردم و دردمندان روزگار خویش دل بسوزانند. این دگرگونی‌ها و نوسانات به

شدّت در روحیه و مضامین اشعارش تأثیر داشت و موجب شد تا دچار یأس و سرخوردگی شود. مجموعه شعرهای او چون از این اوستا، زمستان، آخر شاهنامه در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و عمدتاً متأثر از این شکست نوشته شده‌اند. اشعار اخوان عموماً روایت جویندگانی است که با هزاران امید و آرزو برای رسیدن به مقصودی بر می‌خیزند و با دیدن نتیجه، مضحکه‌تاریخ و روزگار می‌شوند. به عنوان مثال «کتیبه»، داستان زندانیانی است که کتیبه‌ای می‌بایند و بر روی آن چنین نوشته‌ای را می‌خوانند: کسی راز مرا داند کزین رویم به آن رویم بگرداند. زندانیان غل و زنجیر شده با هزاران امید و آرزو سنگ را می‌گردانند اما در نهایت می‌بینند که بر روی قطعه سنگ همان نوشته نخستین نمایان است که بی‌گمان تمثیلی از فضای شکست نهضت ملی است (همان: ۵۸۱). اخوان این چرخه را در میان نسل‌های مختلف به تصویر می‌کشد. به عنوان مثال در شعر «کاوه یا اسکندر» اخوان مناظره‌ای میان دو نسل ترتیب می‌دهد که در آن نسل پیشین، جوانان را از خیزش بر حذر می‌دارند اما جوانان بی‌اعتنای برمی‌خیزند:

«گوید: آخر.... پیرهاتان نیز ...هم / ...گوییم: اما جوانان مانده اند/گویم: این‌ها دروغ است و فریب / گویم: آن‌ها بس به گوشم خوانده‌اند... در شگفت از این غبار بی سوار / خشمگین، ما ناشریفان مانده ایم / آبها از آسیا افتاده، لیک / باز ما با موج و توفان مانده ایم...هر که آمد بار خود را بست و رفت / ما همان بدیخت و خوار و بی نصیب / زآن چه حاصل، جز دروغ و جز فریب / زین چه حاصل، جز فریب و جز فریب / باز می‌گویند فردای دگر / صبرکن تا دیگری پیدا شود / کاوه ای پیدا نخواهد شد امید / !کاشکی اسکندری پیدا شود» (همان: ۴۷۴).

مسئله سیاست در نظر طوقان هرچند در دورنمای کلی با امید اخوان شراکت و قرابت نشان می‌دهد اما آنچه مشخص است، امید نزد وی امری آرمانی تر و گستردگر است و در حقیقت یأس و نامیدی خصم شاعر و کسانی است که شاعر می‌خواهد به آنها راه و رسم زندگی و مقاومت را بیامورد. به همین دلیل است که ابراهیم طوقان از میانجی طنز بهره فراوانی می‌گیرد. چنانچه فروید نیز اشاره می‌کند طنز یکی از مهمترین مجراهایی است که علاوه بر اهمیت و افراش در روانکاوی فروید در آثار ادبی نمایانگر امید است اما امیدواری توأم با انتقاد. طوقان از ظرفیت‌های طنز بهره زیادی می‌گیرد و گاه سخن‌ش را به کنایه‌های طنزآلود بیان می‌دارد:

لیت لی من جماعهٔ(السّار) قوماً / یستفانون فی خلاصِ البِلَادِ
أو کَإِيمانِهِمْ رُسُوخاً عَمِيقاً / ثابتُ الأَصْلِ فی قَرَارِ الْفَؤَادِ
لا کَإِيمانٍ من تَرَى فِي فَلَسْطِين / قَصِيرُ الْمَدِي، كَلِيلُ الزِّنَادِ
(طوقان، ۱۹۹۷: ۲۱۰)

ترجمه: ای کاش گروهی از مردم (السار) داشتم / که خود را وقف نجات کشور می کردند / یا اینکه ایمانشان عمیقاً ریشه در عزم دل دارد / ایمان کسانی که در فلسطین می بینید کوتاه مدت، مثل ماشه است.

نالمیدواری شاعر در اینجا با بیانی گزنده اما طنز آلود عجین گشته است. با توجه به این نمونه‌ها می‌توان دریافت که کارنامه شعری طوقان تا حد زیادی میان دو مفهوم امید و یأس میانه‌دار است. اما بی‌طرف نیست؛ بلکه هر دو سوی این رابطه را به قطب‌هایی فعال و خلائق بدل می‌سازد. «اگر امیدوار است آن را به شکل ناخودآگاه جمعی فلسطینیان تسری می‌دهد» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۵۰) و اگر سخن از یأس می‌گوید اولًا به میانجی مبادرت به نوشتن شعر هنوز ندای امید سر می‌دهد؛ ثانیاً این یأس بیشتر ناظر بر جنبه‌های انتقادی برای برخاستن دوباره و امیدی دوباره به فرداهای روشن است:

وَكَفَكَ دُمَوعَكَ لِيَسَ يَنْ فَعُكَ الْبُكَاءُ وَلَا الْعَوَيلُ (همان: ۴۶).

شاعر ابراهیم طوقان در چکامه «تفاؤل و امل» می‌گوید: از اشک ریختن و گریستن دست بردار؛ این گریه و شیون و زاری دیگر برایت سودمند نخواهد بود.

نتیجه گیری

چنانچه در مباحث نظری دیده شد مفهوم امیدواری و یأس مفاهیمی مهم، تاریخی و اثرگذار بر سرنشت و سرنوشت بشر در عرصه تاریخ بوده اند. به همین مناسبت بوده که غالب علوم انسانی خود را محق دانسته تا در زمینه این مفاهیم به غور و تأمل پردازند. در این میان آرای زیگموند فروید در عرصه روانکاوی هرچند مستقیماً با استفاده از این دو مفهوم به چنین تأملی نپرداخته لیکن با ارائه مصادیقی برای آن نظیر سعادت، انتظار و اراده برای امیدواری و همچنین اضطراب و گسست برای یأس به اهمیت فزاینده آن اقرار داشته است. از سوی دیگر آثار ادبی به ویژه شعر در جوامعی که صدای غالب محدودفان، شکست خورده‌گان و انسان‌های در بند بوده نسبت به این دو مفهوم واکنش‌های قابل توجهی نشان داده اند. به همین دلیل است که در شعر فلسطین اشغالی و مهم‌تر از همه در اشعار ابراهیم طوقان و همچنین در شعر معاصر ایران در زمان استبداد سلطنتی و برجسته‌تر از همه در اشعار مهدی اخوان ثالث ما با تنازع، تضاد، همراهی، همبستگی و هرگونه رابطه دیگری میان دو مفهوم امید و یأس مواجهیم. پس از کودتای ۱۳۳۲ مرداد ۲۸ ناکامی مردم ایران به رهبری دکتر محمد مصدق برای آزادی و ارزش‌های دموکراتیک، خلاء سیاسی ژرفی در جامعه ایجاد کرد و گرد یاس و پریشانی بر سر مردم پاشید. شاعران برای ترسیم خفقان، رعب و وحشت مردم از سرنوشت سیاسی خود روی به استعاره، کنایه و تمثیل آورند. شکست مردم در

این رویداد سیاسی، طبع اخوان را نیز که از شاعران مردمی بود و همواره در کنار خلق می‌زیست و خود را با آنها یگانه می‌دید، آزد. سروده‌های اخوان در این زمان آن قدر بُوی خیانت، تردید، یاس، نا امیدی، شکست، حقارت و سرخوردگی‌های سیاسی-اجتماعی می‌گیرد که عده‌ای بعدها او را شاعر حمامه سرای غم‌ها می‌نامند.

واکنش اخوان در برابر آنچه در پی کودتا رخ داد، بسان کسی بود که از خواب پریده و اطرافیان خود را می‌بیند که هنوز خواب هستند. وی به ظرافت تمام کوتاهی و محدودیت نگاه آدمیان، تاریکی راه، نبود مناسبات مردمی میان آدمیان و سردی روابط اجتماعی، را عامل پیدایش زمستان دیگری (استبداد) می‌داند که هر چند تحمل آن برای هنرمند برای شاعر و یا برای هر کس دیگری که به «این» و «اینجا» نمی‌اندیشد، به مراتب مشکل و مشکل تراز زمستان طبیعت است، اما آمدن بهار را نیز محال نمی‌داند که تکاپو و تلاش از یک سو و مردانگی و غیرت از سوی دیگر را می‌طلبد. شعر اخوان ثالث تنها یک اثر زیبایی‌شناسانه نیست و در فضای اندیشه، نمود واقع گرایانه یک آرمان حتی شکست خورده و تلخ به شمار می‌رود. این شعر نمودار جامعه و امید ایرانی است که در برابر دنیای مدرن، شکست خورده، کم آورده و ناراحت به نظر می‌رسد و در هنگامی که کشور به طرف نا امیدی پیش می‌رود، نماد نور امید به آینده‌ای روشن متکی به بیداری، تلاش و همت آحاد ملت است. در مقابل، شعر انقلاب فلسطین جزئی از انقلاب مسلحانه آن بوده است؛ زیرا انقلاب مسلحانه فلسطین با مشارکت ادب و هنر شکل گرفته و شعر مبارزه فلسطین، شعر مردم انقلابی این سرزمین است و حامی پیامی تازه برای همه شاعران انقلابی عرب که کلمه را وسیله تحول بنیادی فرهنگ عربی برای توده‌های مردم و نه برای گروهی منتخب قرار داده‌اند. با چنین تعبیری شعر مقاومت فلسطین شعری انقلابی به مفهوم کلی انسانی آن است. ابراهیم طوقان از جمله شاعران مشهور مقاومت فلسطین است که در اشعار خود مسأله فلسطین را منعکس کرده است. ادبیات مقاومت فلسطین میراث بسیار ارزنده‌ای است که باید ارج نهاده شود و تا این مقاومت باقی است، بالندگی ادبیات مقاومت فلسطین نیز ضروری است و این رسالت بر دوش ادبی متعهد است. به هر روی امیدواری در شعر طوقان از امیدهای شاعر «امید» در ایران بیشتر است؛ از سویی بررسی و تحلیل اشعار ابراهیم طوقان به ویژه اشعار کلیدی وی از اهمیت خاصی برخوردار است که به حفظ کرامت انسانی و سوق دادن انسان‌ها به سوی پاکی و خویشتن‌داری کمک می‌کند. همچنین قصاید این شاعر انقلابی بی‌جهت تشویق مردم به نجات و دفاع از ارزش‌های اعتقادی و ملی در برابر مهاجمان خارجی، این ضرورت را ایجاد می‌کند که هدف کنکاش بیشتری قرار گیرد.

قرآن کریم.

آدورنو، تندور (۱۳۹۱). *نظریه فرویدی و الگوی تبلیغات فاشیستی*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ایگلتون، تری (۱۳۸۸). *درآمدی بر نظریه های ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۵). *متن کامل ده کتاب شعر*، تهران: زمستان.

پرها، سیروس (۱۳۶۲). *رثایسم و ضد رثایسم در ادبیات*، چاپ هفتم، تهران: آگاه.

حیدری، رسول (۱۳۹۴). «تأملات فلسفی در شعر مهدی اخوان ثالث»، کنفرانس ملی چهارسوسی علوم انسانی، شیراز، بهمن ۹۴، صص ۱-۱۳.

جیوسی، سلمی الخضراء (۱۹۹۹). *موسوعة الأدب الفلسطيني المعاصر*، ج ۱، بیروت: المؤسسه العربيه للدراسات والنشر.

جابر، فؤاد و کوانت، ویلیام و موزلیش، آن (۱۳۶۱). *تاریخ انقلاب فلسطین*، حمید احمدی، تهران: انتشارات الهام.

رضایی، ابوالفضل؛ نوری، فرشاد (۱۳۹۰). «بررسی سیرت‌حوال مفاهیم از یأس به امید و مقاومت در شعر فدی طوقان»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱، صص ۵۱-۷۴.

زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۲). *اخوان ثالث در آینه اشعارش*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۴۲، صص ۱۰۵-۱۲۲.

(۱۳۸۳).----- چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران: نشر ثالث.

ستوده، عابده و نیک پناه، منصور (۱۳۹۴). *تجلى یاس و امید در شعر فروغ فرزاد*، همایش بین المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی

سلیمان، خالد. (۱۳۷۶). *فلسطین و شعر معاصر عرب*، شهره باقری - دکتر عبدالحسین فرزاد، تهران: نشر چشم.

سلیمانی، علی و موحدی، صلاح الدین (۱۳۹۱). «معارضه شعری شاعر فلسطینی» ابراهیم طوقان «با رُؤوین «شاعر یهودی»»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۵(۲)، صص ۱۰۱-۱۲۶.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴). *حالات و مقامات م. امید*، چاپ چهارم، تهران: سخن.

شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۰). *تاریخ تحلیلی شعر نو*، تهران: مرکز.

شولتز، دوان.پی؛ شولتز، سیدنی آن. (۱۴۰۰) *نظریه‌های شخصیت شولتز*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.

طاهباز، سیروس (۱۳۷۰). *دفترهای زمانه*، تهران: مولف.

طوقان، ابراهیم (۱۹۹۷). *الأعمال الشعرية الكاملة*، بیروت، المؤسسه العربيه للدراسات و النشر، ط ۳، ۱۹۹۳م.

عطارزاده، مجتبی (۱۳۹۷). *اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی* (بررسی نمادگرایی در اشعار سیاسی، اجتماعی اخوان ثالث)، فصلنامه زیبایی شناسی ادبی، پیاپی ۳۵: صص ۱۷۱-۱۷۴.

فروید؛ زیگموند (۱۳۹۱). *رؤس مبانی روانکاوی*، ترجمه حسین پاینده، ارغونان، شماره ۲۲ ویژه روانکاوی یک، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

(۱۳۹۵). *تمدن و ملالت‌های آن*، ترجمه محمد مبشری، تهران: انتشارات ماهی کاخی، مرتضی (۱۳۷۰). *باغ بی برگی (یادنامه اخوان ثالث)*، تهران: زمستان.

کوری، جرالد (۱۴۰۱). *نظریه و کاربست مشاوره و روان درمانی*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.

کوهن، جاش (۱۳۹۴). *چگونه فروید بخوانیم؟*، ترجمه صالح نجفی، تهران: رخداد نو.

مظاہری، جمشید؛ برانی، محمود و فولادی غلامرضا (۱۳۸۴). «لکه ابر عابر آفاق نومیدی (نگاهی به شعر اخوان با تأکید بر تأثیر کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۴۱(۲)، صص ۲۵۱-۲۷۶.

مُؤلّی، کرامت (۱۳۹۰). *مبانی روان کاوی فروید-لکان*، تهران: نشر نی.

نصیری فیداری، مریم (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل یأس و نامیدی در اشعار مهدی اخوان ثالث»، استاد راهنما: علی محمدی، استاد مشاور: روح الله رحیمی، دانشگاه پیام نور زنجان.

یالوم، آروین (۱۳۹۴). *روان درمانی آگزیستانسیال*، ترجمه سپیده حبیب، تهران: نشر نی.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۴). *چشمۀ روشن، چاپ ششم*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: صفری کندسری خدیجه، بیگی محمد رضا، محمدی مهدی، بررسی تطبیقی مفاهیم امیدواری و یأس در شعر ابراهیم طوقان و اخوان ثالث (باتکیه بر روانکاوی فروید)، *فصلنامه ادبیات تطبیقی*، دوره ۱۹، شماره ۷۶، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۱۱۶-۹۳.